

## بصیرتی که علی (ع) آرزو می‌کرد

من سربازی می‌خواهم که بصیرتش را بر شمشیرش حمل کند...



من سربازی می‌خواهم که بصیرتش را بر شمشیرش حمل کند (یحملون بصائرهم علی سیوفهم) این گفته شیرمرد عرصه علم و عمل است. آن هنگام که فریاد یا اشباه الرجال و لا رجال سر می‌داد. آن هنگام که جبهه حق از باطل همچون زمانه پیامبر(ص)، آنچنان آشکار نبود که همه مسلمانان کفر مطلق را در مقابل ببینند و از آن تبری بجویند. آن هنگام که طیف مقابل نه امثال ابوجهل، کافران تابلودار بلکه حافظان و قاریان کلام وحی بودند که تهجد شبانه و صوت حزین قرآن و نمازشان دل هر شنونده‌ای را می‌لرزاند. آن هنگام که برخی بسیجیان هم‌رمز پیامبر اعم از اینارگر و رزمنده و جانباز قرآن مکتوب را بر قرآن ناطق ترجیح دادند.

راستی در آن آشفته بازار فتنه کدام شمشیر می‌توانست فرقان حق از باطل باشد؟ در زمانی که غبار فتنه تمییز حق از باطل را سخت کرده، چه عاملی می‌توانست ناجی غریق فتنه باشد؟ چرا سربازان پا به رکاب با علم با تمسک به کلمه حق طغیان کرده و باطل اراده کردند؟

پاسخ این پرسش‌ها در همان جمله نخستین نهفته است. شمشیر بدون بصیرت گردن حق را قطع می‌کند و کسی که از ابتدا با بی‌بصیرتی خود را فدایی رهبر می‌داند و تبعیت کورکورانه را در پیش می‌گیرد، گام در مسیر ابن ملجم‌ها برمی‌دارد. رهبر معظم انقلاب به سرباز مسلح به شمشیر نیاز ندارد. شمشیری که برق بصیرت از آن ساطع نشود عاقبت ابزار دست امثال خوارج می‌شود. کسانی که با نیت قربه‌الی‌الله به جنگ خلف صالح پیامبر رفتند ابتدا در اقتدا به امام از یکدیگر پیشی می‌گرفتند، همانان که فی‌سبیل‌الله در جبهه معاویه پیاده نظام جنگ روانی عمروعاص شدند.

کسانی که از ابتدا از شناخت هدف، مسیر و موانع راه و دشمن عاجز باشند و با سطحی‌نگری وقایع را تحلیل کنند، ناخواسته و به دلیل نادانی وسیله تحقق اهداف دشمنان خواهند شد.

سوابق ارزشمند حضور در بدر و احد و حنین و کربلاي 4 و 5 هم دردی را دوا نمی‌کند که بی‌بصیرتی کسانی خطرناک‌تر است که در صورت و ظاهر مدافع حق شناخته می‌شوند و با نیت خیر تیشه به ریشه نظام و انقلاب می‌زنند.

در این میان حساب کسانی که از باد فرمان جهت می‌گیرند و مرکز ثقل تصمیم‌گیری‌هایشان منافع سیاسی و گروهی و شخصی است جداست چه آنکه رعایت حسن ظواهر از سوی آنها با علم به باطل بودن جهت‌گیری‌ها صورت می‌گیرد و می‌دانند که حق با کیست اما نفاق به خرج داده و حفظ منافع خود را بر عمل به علم خویش ترجیح می‌دهند. این عده بصیرت دارند اما تقوی ندارند. اتفاقاً دوران فتنه، بورس بازار منافقان است که به مظنه روز موضع‌گیری کنند و ثابت کنند مردانی برای تمام فصول هستند.

قطب نمای این عده با مبنای منفعت شخصی تنظیم می‌شود و نقشه راه رسیدن به این منافع است. چپگرایی و راستگرایی، محافظه‌کاری و مسامحه اندیشی، اصولگرایی و اصلاح‌طلبی، همه و همه به قید زمان تعیین موضع می‌شوند و در این قاموس هیچ ابایی وجود ندارد که در خدمت حفظ منافع چرخش‌های 180 درجه‌ای در مواضع صورت بگیرد؛ چرا که مقصود کسب منفعت است و مابقی بهانه!

و ختم کلام آنکه تقوی فقط ترسیدن از خدا نیست که نترسیدن از غیرخدا هم هست!

همشهری آنلاین- حسین قربانزاده